

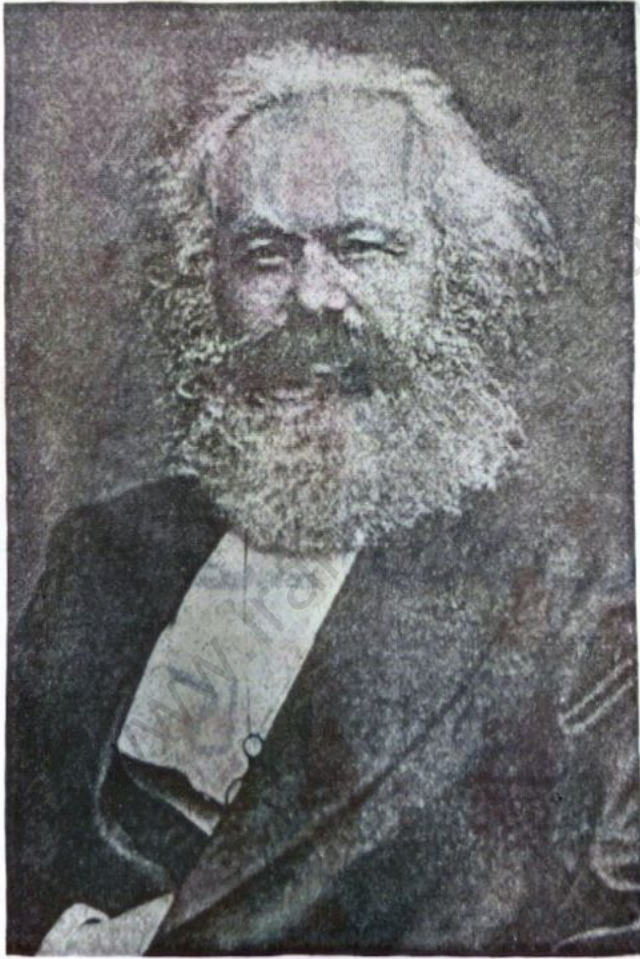
بورڈ وازی

و

ضد انقلاب

کارل مارکس

بورژوازی و ضدانقلاب



Karl Marx

مقدمه

ترجمه این نوشته از روی متن انگلیسی آن انجام شده است و نقش بورژوازی آلمان را در مقطع تاریخی مشخصی نشان میدهد . سعی شده است که ترجمه حتی - الامکان با متن انگلیسی مطابق باشد ، و امید است که نواقص احتمالی آن در چاپهای بعدی با کمک و توصیه خوانندگانی که متن اصلی نوشته بزبان آلمانی را دقیقاً مطالعه کرده اند بر طرف شود .

در این مقاله کوتاه مارکس نقش ضد انقلابی بورژوازی را در ۱۸۴۸ در آلمان نشان میدهد . از آن زمان تا کنون در اثر رشد مبارزات طبقه کارگر در سطح جهانی از یکسو و تشدید پروسه بین المللی شدن سرمایه از سوی دیگر این ماهیت ضد انقلابی بورژوازی نیز تشدید شده است . امید است که ترجمه و نشر این اثر کمکی باشد به جنبش فعلی ایران در شناخت و برخورد با این طبقه .

اسفند ۱۳۵۴

بورژوازی و ضدانقلاب

۱ شم ۱۳۰۳ ۱۹۲۴

کلن و نهم سامبر

ما هرگز این حقیقت را که بر بنیادی انقلابی و نه قانونی استوار هستیم پنهان نکرده ایم . اکنون حکومت نیز ، به سهم خود این نیرنگ بنیاد قانونی را کنار گذاخته ، و خود را بر روی بنیادی انقلابی قرار داده است . زیرا بنیاد ضد انقلابی نیز ، انقلابی است .

بند ششم از قانون ششم آوریل ۱۹۲۴ میگوید که :

" این وظیفه نمایندگان آتی مردم است که در تمام موارد با قوانین ، بوجه ، و استفاده از حق تامین اعتبار موافقت کنند " .

در بند ۱۳ از قانون هشتم آوریل ۱۹۲۴ عبارت زیر وجود دارد :

" به مجمعی که بر مبنای قوانین حاضر تشکیل جلسه میدهد ، این قدرت

داده شده است که با موافقت سلطنت ، قانون اساسی آینده دولت را

وضع کرده ، و قدرتهای موجود ایالات را در رابطه با تامین اعتبار

در مدت اجلاس خود بکار گیرد . "

حکومت ، Vereinbarungsversammlung را از صحنه روزگار خارج میکند و

باعتبار نفوذ خود ، يك باصلاح قانون اساسی بمملکت تحمیل میکند ، و خود مالیاتهایی را که نمایندگان مردم آنها را رد کرده بودند وضع مینماید .

حکومت پروس ، بداستان حماسی کامپهاوزن (Camphausen) که يك داستان دست راستی بسیار مؤثرجا ب (Job) بود ، پایانی مهیج داد .

مفترع این داستان حماسی ، کامپهاوزن بزرگ ، برای انتقام ، با آرامش به عنوان نماینده همین حکومت پروس به نشستن در فرانکفورت ادامه میدهد و با باسرمانز (Basermanns) به سینه برای خدمت به همان حکومت پروس ادامه میدهد . این کامپهاوزن تئوری دراین بارونگی (Vereinbarung) را اختراع کرد تا بنیاد قانونی را نجات دهد ، یعنی به حیلہ ، افتخاراتی را که متعلق به انقلاب بود بریاید . همزمان با آن ، او مینمائی اختراع کرد که بعدا بنیاد قانونی و تئوری دراین بارونگی را منفجر نماید . این مرد بعا انتخابات غیر مستقیم را عرضه کرد ، که مجلسی را بوجود مد آورد که حکومت میتواند در مواقع مقاومت های لفظی بآن توپ و تشر بزند که " بسیار در است " .

او ، شاهزاده پروس سرکرده ضد انقلاب را بازگرداند ، و بآن مرحله از پ تفرز کرد که فرار شاهزاده پروس را بوسیله يك دروغ رسمی بعنوان يك سفر علمی رخی نمود . او قانون قدیم پروس را در مورد جرائم سیاسی باعتبار سابق نگاهداشت ، و دادگاههای سابق را بر سرکار باقی گذاشت . در زمان کامپهاوزن ، بورکراسی و ارتش قدیم فرصت آنرا یافتند که نفسی تازه کرده ، بروحست خود فائق آمده ، و بخود تجدید سازمان دهند . تمام روسای رژیم کهن دست نخورده بر مقامهای خود باقی ماندند . در حالیکه خود کامپهاوزن جنگ بر علیه دانمارک را برپا میکرد ، ستم بندیهای پنهانی در پوسن (Posen) جنگی برآه انداخت . هدف جنگ با دانمارک تغییر جهت دادن به نیروی وطن پرستی اضافی جوانان آلمان بود ، که این اقدامات آنها را پس از بازگشت از جنگ ، بوسیله پلیس تخت يك

دیمیپلین مناسب قرار میداد . همچنین بنا بود که جنگ برای ژنرال رانگل (Wrangel) وگارد های محبوب او ، محبوبیتی نسبی کسب کند ، و بطور کلی هم بستگی پروس را احیاء نماید . بمجرد اینکه بدین هدف نائل میشدند ، این لغتلاخ کاتب نیز بهر قیمتی که بود باید از میان برداشته میشد . این بود دلیل توافق عرم آوری که کامپهاوزن ، خود ، مجلس ملی آلمان را وادار به قبول آن کرد . نتیجه توافق هاتمه جنگ با دانمارک ، انتخاب " فرمانده عالی هر دو مارک (Marks) " بود و برگشت واحدهای گارد به برلین ، که در مارس بیرون رانده شده بودند .

وآنگاه جنگی که سیسه کاران پتسدام (Potsdam) تحت سرپرستی کامپهاوزن در پوسن (Posen) برآه انداختند آغاز شد .

در پوسن جنگ چیزی بیشتر از جنگ برعلیه انقلاب پروس بود . این جنگ سقوط وین ، ایتالیا ، و شکست قهرمانان ژوئن را در برداشت . این جنگ اولین پیروزی تعیین کننده ای بود که بوسیله تزار روس بر انقلاب اروپا بدست آمد . همه اینها تحت توجه کامپهاوزن کبیر بدست آمد ، " دوست متفکر تاریخ " شهسوار مناظرات بزرگ و قهرمان میانجی گری .

بدین ترتیب ضد انقلاب در زمان صدارت کامپهاوزن ، و از طریق او تمام مقام های مهم را قبضه کرده بود . درحالیکه Vereinbarungsversammlung مفعول مباحثه بود ، ضد انقلاب ارتش خود را برای جنگ آماده کرده بود . تحت حکومت هانسمان-پینتو (Hansemann-Pinto) وزیر " عمل " نیروی پلیس قدیم که بتازگی تجهیز شده بود ، و بورژوازی ، جنگی را علیه مردم ادامه میداد که بهمان اندازه تلخ بود که حقیر . تحت سلطه براندبرگ از این قضایا نتیجه گیری شد . اکنون آنچه که لازم بود يك سبیل نظامی بود هويك قداره بجای يك کله .

وقتیکه کامپها وزن استعفاء کرد ، ما چنین اظهار نمودیم : " او تم
ارتجاع را برای منافع بورژوازی بزرگ کاشت ، اما به نفع آریستوکراسی و استبداد
درو خواهد کرد . "

ماشکی ثمار همسم که حضرت نماینده بروس ، کامپها وزن ، در این لحظه خود
را یکی از لردهای فنودال بحساب آورده ، و خویشتن را با " سو فم " خود به
صلح آمیزترین روش خوی خواهد داد .

لاکن در اینجا هیچگونه اشتباهی نباید روی دهد : شخص نباید هیچ نوع پیش
قدمی تاریخ جهان را به کامپها وزن یا هانس مان نسبت دهد . اینها مردانی
هستند با اهمیتی بسیار فرعی ، اینها چیزی جز وسیله ای برای يك طبقه نبودند .
سخن آنان و فعالیتشان صرفا ظنین رسمی طبقه ای بود که آنها را به صف مقدم رانده
بود . آنها بسادگی ، بورژوازی بزرگ بودند - در صف مقدم .

نمایندگان این طبقه بودند که جبهه مخالف را در دیت متحد (United Diet) ،
موسسه بنارخته ای که دم بدم بوسیله کامپها وزن از خواب بیدار میشد ، تشکیل دادند
حضرات متعلق باین جبهه مخالف لیبرال ، بخاطر پشت پا زدن باصول خود پس
از انقلاب مارس مورد سرزنش قرار گرفتند . این يك خطا است .

زمین داران بزرگ و سرمایه داران ، بعبارت دیگر کیسه های پول که به تنهایی
در دیت متحد دارای نماینده بودند ، از نظر ثروت و فرهنگ عمومی رشد کرده بودند .
تقسیمات کهن بین طبقات مختلف پایه های مادی خود را با رشد اجتماع بورژوازی
در بروس از دست داده بودند . یعنی بارشد صنعت ، تجارت و کشتا ورزی ، اشرافیت اساسا
خود بورژوا زده شده بود . بجای معامله تقدس ، عشق و شفقت ، اشرافیت اکنون
مقدم بر همه چیز ، چغندر قند و پشم و مشروبات الکلی معامله میکرد . میدان زور-
آزمایی او بازار پشم گردیده بود . در برابر این نیروها ، حکومت مطلقه قرار
داشت ، که بنیاد اجتماعی کهن را ، جریان رشد تاریخی از زیر پایش غیب کرده
بود . دولت استبدادی ، برای اجتماع بورژوازی جدید که شیوه تولید و نیازهای

تغییر یافته بوده قید و مانعی شده بود . بورژوازی حتی اگر میخواست منافع صرفاً مادی خود را مطالبه کند ، باید که مدعی حقی در قدرت سیاسی میگشت .

تنها از طریق قانون بود که بورژوازی میتواند منافع تجاری و صنعتی خود را تحمیل کند . بورژوازی باید که اداره این " مقدس ترین منافع خود را از دستهای کهنه نادان و متکبر بوروکراسی بیرون میآورد . باید که تسلط خود را بر منابع دولت ، منابعی که فکر میکرد مخلوق خود اوست ، اعمال میکند . به مجرد آنکه بورژوازی ، دیو بوروکراسی را از قبضه باصطلاح فرهنگ باز داشت ، از حدود برتری خود بر بوروکراسی نیز با دریافت واقعی ملزومات اجتماع بورژوازی مطلع گشت .

جاه طلبی کافی برای آرزوی فتح موقعیت سیاسی متناسب با وضع اجتماعی خود را نیز بست آورد . بورژوازی برای حصول به هدفش باید که بحث آزاد در باره منافع و نظرات خود و اعمال حکومت را مجاز میکرد . بورژوازی این را حق آزادی مطبوعات نامید . بورژوازی باید که میتواند به آزادی تماس برقرار کند . چنین چیزی " حق آزادی انجمن نامیده شد " . آزادی مذهبی و امثال آن نیز متساویاً به منزله نتیجه ضروری رقابت آزاد ، مورد درخواست واقع میشد . قبل از مارس ۱۸۴۸ ، بورژوازی پروس با عزم راسخ در جاده تحقق به همه آرزوهای بحرکت درآمد . دولت پروس در شرایط نیاز مادی قرار داشت و اعتبار آن تمام شده بود .

این بود راز احضار دیت متحد . درست است که حکومت بر علیه سرنوشت خود جنگید و " متحد " بدون تشریفات منحل شد ، اما کمیود پول و نبودن اعتبار مسلماً بیخ از پیش حکومت را در آغوش بورژوازی میانداخت . شاهان از زمانهای بسیار دور ، مانند با، ونهای فتودال ، به لطف خدا امتیازات خود را با پول نقد معاوضه کرده اند . آزادی سرفها ، اولین ، و سلطنت مشروطه دومین مورد از این معامله بزرگ تاریخی جهان در تمام دولتهای مسیحی آلمانی بود . " پول اربابی ندارد " ، اما اربابها به محض اینکه بی پول شدند از اربابی ساقط میشوند . بنابراین

مخالفت لبرالها در دیت متحد چیزی جز مخالفت بورژوازی با عکلی از حکومت که دیگر با منافع و احتیاجاتش مطابقتی نداشت نبود . بورژوازی برای آنکه با دربار مخالفت کند باید که نسبت به مردم خضوع نشان دهد .

شاید واقعا فکر میکردند که مخالفت آنها بنمایندگی از طرف مردم بود . در هر صورت بورژوازی تنها میتواند از حکومت حقوق و آزادیهای مطالبه کند که میکوشید خود تحت عنوان حقوق مردم و آزادی مردم بست آورد .

این مخالفت بطوریکه گفتیم در هنگام عروج طوفان فوریه ، کاملا در جاده موفقیت بود .

۲ بانزدهم دسامبر ۱۸۴۸

کلن میازدهم دسامبر

پس از طوفان مارس - طوفان بمقیاس کوچک - که پس از فروکش کردن هله هله از خود برخاک برلین باقی گذاشته بود مونه غول انقلابی بزرگی ، بلکه مخلوقی به سبک قدیم ، به غلیظ ترین اشکال بورژوازی : لبرالهای دیت متحد ، نمایندگان بورژوازی پروس با آگاهی طبقاتی ، ایالاتیکه بهمرفته ترین بورژوازی را داغندند ، راینلند (Rhineland) و سلزیا (Silesia) ، بهترین سهم را در هیات وزیران جدید داغندند و بهت آنها قطاری کامل از وگلاهی سرزمینهای اطراف را بین .

بهمان مقدار که بورژوازی بوسیله حزب فئودال به عقب صحنه رانده شده بود ، به همان اندازه راینلند و سلزیا ، در هیات وزیران برای ولایات قدیم پروس جا باز کرده بودند . هیات وزیران براندبورگ ، فقط رابطه را با راینلند ، از طریق یک محافظه کار (Tory) اهل البرفیلد (Elberfeld) حفظ

بنا بر این نوعی سرخی شرم ، حتی بر بی شرمانه ترین اعمال حکومت کامپهاوزن نیز نمایان بود . بی شرمی و بی پروائی عیان ، امتیاز حکومت هانس مان بود . تنها تفاوت این دونقاشی را ته رنگ قرمز بوجود میاورد .

انقلاب مارس پروس نباید با انقلاب ۱۶۴۸ انگلیس یا با انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه اشتباه شود .

در ۱۶۴۸ بورژوازی با اشرافیت جدید بر ضد سلطنت ، اشرافیت فئودال و کلیسای مستقر متحد بود .

در ۱۷۸۹ بورژوازی با مردم بر علیه سلطنت ، اشرافیت و کلیسای مستقر متحد بود . انقلاب ۱۷۸۹ (حداقل در اروپا) فقط بصورت انقلاب ۱۶۴۸ از قبل تجسم یافته بود ، که آن نیز قبلا در قالب قیام هلند بر ضد اسپانیا تجسم یافته بود . هر دو این انقلاب ها نه تنها از نظر زمان بلکه از نظر محتوی نیز تخمینا یک قرن جلوتر از گذشتگان خود بودند .

در هر دو انقلاب بورژوازی طبقه ای بود که واقعا در راس جنبش قرار داشت . پرولتاریا و سایر بخش های جمعیت شهر که هنوز بخشی از بورژوازی را تشکیل نمیدادند ، با هنوز منافعی جدا از بورژوازی نداشتند و یا آنکه هنوز مستقلا طبقات رشد کرده و یا گروههایی در داخل طبقات را تشکیل نمیدادند . بنابراین جاهشی که به مخالفت با بورژوازی می ایستادند ، مثلا در ۱۷۹۳ و ۱۷۹۴ در فرانسه ، در حقیقت برای برقراری منافع بورژوازی می جنگیدند ، گرچه این جنگ به شیوه بورژوازی نبود . کل وحشت فرانسه چیزی جز روش پهلبنینی معامله با دشمنان بورژوازی ، استبداد و فئودالیسم و تنگ نظری نبود .

انقلاب ۱۶۴۸ و ۱۷۸۹ انقلابهایی انگلیسی و فرانسوی نبودند . انقلابهایی با الگوی اروپایی بودند . این انقلابها پیروزی یک طبقه بخصوص اجتماع بر نظم سیاسی قدیم نبود . آنها اعلام نظم سیاسی برای اجتماع اروپایی جدید بودند .

در این انقلابات بورژوازی پیروزی بدست آورد ، اما پیروزی بورژوازی در آن زمان پیروزی يك نظم جدید اجتماعی بود پیروزی ملت بر اهلیت پیروزی رقابت بر صنف ، پیروزی تجزیه املاک بر الویت فرزند ذکور ارشد پیروزی مالکیت بورژوازی بر مالکیت فئودالی ، پیروزی اربابی مالک بر زمین هب اربابی زمین بر مالک ، پیروزی روشنگری بر خرافات ، پیروزی خانواده بر نام خانوادگی ، پیروزی صنعت بر تنبلی قهرمانی ، پیروزی قانون مدنی بر امتیازاتی که منشاء قرون وسطائی داشتند . انقلاب ۱۶۴۸ ، پیروزی قرن هفدهم بود بر قرن شانزدهم ، انقلاب ۱۷۸۹ پیروزی قرن هیجدهم بود بر قرن هفدهم . این انقلابها چیزی بیش از بیان احتیاجات بعضی هائی از دنیا بود ، که در آن نقاط اتفاق افتاده بودند . این انقلابات احتیاجات تمام دنیا را بشکلی که در آن زمان وجود داشت بیان کردند .

هیچ کدام از اینها را نمیتوان در انقلاب ماه مارس پروس یافت .

انقلاب فوریه ، در واقع سر سلطنت مشروطه را زیر آب کرد و در ذهن فرمانروائی بورژوازی را از بین برد . هدف انقلاب مارس پروس برقراری سلطنت مشروطه در ذهن ، و حکومت بورژوازی در واقع بود . انقلاب پروس ، فرسنگها از يك انقلاب اروپائی بودن فاصله داشت ، صرفا يك طنین خفه شده از يك انقلاب اروپائی ، در يك مملکت عقب افتاده بود . بجای آنکه از عصر خود جلو باشد ، از آن پیش از نیم قرن عقب بود . این انقلاب از همان ابتداء از نوع دست دوم بود ، اما همانطور که مشهور است ، علاج امراض دست دوم دشوارتر است و به بدن ، نسبت به امراض اصلی ، آسیب بیشتری میرسانند . در اینجا موضوع ، برقراری يك نظم جدید اجتماعی نبود ، بلکه تولد دوباره اجتماعی که در پاریس منقرض شده بود ، در برلین بود . انقلاب مارس پروس ، حتی ملی و آلمانی نبود ، این انقلاب از آغاز ولایتی و هزوسی بود . انواع طغیانهای ولایتی - مثلاً طغیانهای وین ، کاسل و مونیخ - در کنار آن جریبان داشتند ، و با موقعیت آن بمنزله انقلاب اصلی آلمانی رقابت میکردند .

در حالیکه انقلابات ۱۶۴۸ و ۱۷۸۹ ، دارای اعتماد بنفس بی نهایتی بودند که از ایستادن بر قلّه خلاقیت بر میخواست ، جاه طلبی برلین در ۱۸۴۸ آن بود که اشتباهی تاریخی را مرتکب میشد .

نور این انقلاب مانند نور ستارگانی بود که صد هزار سال پس از خاموش شدن منبع نورانی خود ، بزمین میرسند . انقلاب مارس پروس برای اروپا چنان ستاره‌ای بود ، فقط در مقیاسی کوچکتر ، درست مثل اینکه در این انقلاب همه چیز در مقیاس کوچک بود . نور آن ، نوری از جسد يك اجتماع بود که مدتها پیش فاسد شده بود . بورژوازی آلمان با چنان تنبلی و جهن و آهستگی رشد کرده بود ، که در لحظه خوفناک روبروشی قنودالیم واستبداد ، خود را بطور خوفناکی با پرولتاریا و تمام بخش‌های اجتماع شهری وابسته به عقاید و منافع پرولتاریا روبرو میدید .

بورژوازی با داشتن این طبقه در پشت سر خود ، در جلو خویش دشمنی تمام اروپا را میدید . بورژوازی پروس مانند بورژوازی فرانسه در ۱۷۸۹ ، طبقه‌ای که نماینده کل اجتماع جدید در برابر اجتماع قدیم سلطنت و اشرافیت باشد نبود . بورژوازی به سطح نوعی گروه (estate) تنزل کرده بود که بهمان وضوح از مردم متمایز گردیده بود ، که از سلطنت ، خویشاکی از مقابله کردن با هر يك از آنها ، نامصم بر علیه هر يك از مخالفین بطور منفرد ، زیرا که همیشه دیگری را در پی می‌یاد .

پشت خود میدید ؟ متمایل به خیانت بمردم و سازش با نماینده تاجدار اجتماع قدیم از آغاز ، زیرا که خود را متعلق با اجتماع قدیم میدید ؟ يك اجتماع جدید را بر علیه اجتماعی قدیم نمایندگی نمیکرد ، بلکه تجدد منافع خودش بود در داخل اجتماعی کهنه ؟ پشت فرمان يك انقلاب نشسته بود ، نه بخاطر آنکه مردم در پشت سر آن قرار داشتند بلکه بدان جهت که مردم آنرا بجلو میراندند . در رأس يك جنبش بود ، نه بدان سبب که پیغام يك عصر اجتماعی جدید بود بلکه فقط بدان جهت که بدولتی قدیمی را نمایندگی میکرد . قمری از دولت قدیم که قدرت

شکافتن و بیرون آمدن بر سطح زمین را نداشت بلکه زمین لرزه‌ای آنرا به بالا پرتاب کرده بود ؟ نه بخود ایمان داشت و نه بمردم ، بآنها که مافوق آن بودند غرغر میکرد ، و در برابر آنها که پائین تر از آن قرار داشتند بر خود میلرزید ، خودخواه در هر دو جهت و آگاه از خودخواهی خود ، انقلابی در رابطه با محافظه‌کاران و محافظه کار در رابطه با انقلابیون ، مشکوک به شعارهای خود که بجای عقاید مشتی عبارات بودند ، ترسیده از طوفان انقلاب جهان و با این وجود بکار گرفتن آن ؟ بدون نیرو از هر لحاظ ، دزد در تمام عئون ؟ عامی بجهت آنکه فاقد اصلیت بود ، اصیل در عامی بودن خود ؟ پیشخوان معامله‌ای از خواستهای خود درست کرده بود بدون ابتکار ، بدون ایمان بخود ، بدون ایمان بمردم ، بدون نقشی تاریخی جهانی ؟ پیرمردی لعنتی که خود را محکوم به راهبری و به بی راهه بری نخستین جنبش‌های پرطراوت مردمی نیرومند به نفع فرتوت خود میدید - بدون دندان بدون چشم ، بدون سلیقه ، بدون هرچیزی - این بود طبیعت بورژوازی پروس که پس از انقلاب مارس ، خود را زمامدار دولت پروس دید .

۳ شانزدهم تا اواخر ۱۸۴۸

کلن پانزدهم تا اواخر

تئوری در این بارونگی (*Vereinbarung*) ، که بورژوازی پس از بدست گرفتن حکومت در لباس کابینه کامپهاوزن بلافاصله آنرا بعنوان " وسیع - ترین " اساس قرارداد اجتماعی پروس اعلام داشت ، بهیچوجه يك تئوری توخالی نبود . این تئوری بر درخت زندگی " طلائی " رعد کرده بود . انقلاب مارس ، بهیچ عنوان سلطنت بلطف‌عدا را تابع حکومت مردم نکرده بود .

این انقلاب تنها تاج و تخت و دولت استبدادی را ، مجبور کرده بود که با بورژوازی توافق کند و [sich vereinbaren] با رقیب قدیم خود قراردادی ببندد .
سلطنت اشرافیت را برای بورژوازی قربانی کند ، و بورژوازی مردم را قربانی سلطنت نماید . با این شرط سلطنت بورژوا خواهد شد و بورژوازی سلطنتی .

پس از مارس فقط دو قدرت وجود داشت . این دو بمنزلهٔ هادیهای نور انقلاب ، بی‌کدیگر خدمت متقابل میکردند . طبیعتاً همهٔ اینها بر پایهٔ وسیع‌ترین دموکراسی اتفاق افتاد .

این بود راز تئوری و رای بارونگی .

معامله‌گران روغن و پشم ، که اولین کابینه را پس از انقلاب مارس تشکیل دادند ، در نفس خود که پنهان کردن سلطنت سازشکار در زیر بال پلینینها بود ، خود را خصمیتی می پنداشتند . اینان بغاظر تفنن قابل عرضه شدن در دربار ، شادمانی میکردند ، و با بی میلی و یا سخاوت محض ، فضیلت خام رومی خود را رها کردند - فضیلت رومی دیت متحد - و بر شکافی که تاج و تخت را تهدید به بلع میکرد ، با لاشهٔ محبوبیت خود هل زدند . کامپهاوزن به مثابهٔ قابلهٔ سلطنت مشروطه چه تکبری فروخت ! مرد هاك سرخت واقعا از خودش بیکه خورده بود ، از بزرگداری خود . سلطنت و طرفداران آن با بی میلی، این سرپرستی خفت آور را تحمل کردند ، و در انتظار روزهای بهتر ، از يك موقعیت از دست رفته موقعیتی عالی ساختند .

ارتش نیمه منحل ، بوروکراسی ، لرزان برای مواجب و مقامهای خود ، قشر فئودال تحقیر شده که رهبر آن برای مطالعهٔ قوانین اساسی در سفر خارج بود ، همهٔ اینها " مرد محترم بورژوا " را با سانی با چند کلمهٔ مودبانهٔ تعارف آمیز فریفتند .
بورژوازی پروس اسما در مسند قدرت بود ، و برای لحظه‌ای هم شك نداشت

که نیروهای دولت قدیم ، بدون قید و شرط خود را در اختیار او گذارده‌اند و تبدیل به خدمتگزاران وفادار قدرت مطلق او گشته‌اند .

نه فقط در هیات وزیران بلکه در سراسر قلمرو پادشاهی ، بورژوازی مست این فریب گشته بود . آیا در ارتش ، بوروکراسی ، و حتی در بین اشرافیت فئودال ، همدستان مطیع فقط برای اعمال قهرمانی پس از انقلاب مارس خود ، یعنی برانگیختن - های مکرر و خونین نیروهای نظامی بر علیه پرولتاریای بی‌السلحه ، نیافته بود ؟

نمایندگان محلی بورژوازی ، اعضای انجمنهای شهرها - که نوکر صفتی و پستی مصراغه آنها بعدها بروشی درست ، بوسیله مردمی چون ونیدیشگراتس (Windischgratz) ، ژلاکیس (Jellacic) و ولدن (Welden) ناپود گشت - خود را فقط برای یک نوع تلاش آماده کرده بودند ، بیان سخنان همدار دهنده جدی و پدرانہ بمردم . آیا این سخنان همدار دهنده ، تنها اعمال قهرمانی اعضای انجمنهای شهر پس از انقلاب مارس نبود که روسای نواحی که زبانشان بند آمده بود و ژنرالهای هنگها که در خود فرورفته بودند بآنها خیره گشته بودند ؟ آیا هنوز هیچ جای تردیدی در مورد تنفر قدیمی ارتش ، بوروکراسی ، و اشرافیت فئودال از بین رفته و جایگزین شده بوسیله سرسپردگی احترام آمیز به بورژوازی ، فاتح عظیم الشان و مهار کننده هرج و مرج و ادعاهای افراطی خود ، برای بورژوازی پروس وجود داشت ؟

وضع روشن بود . بورژوازی پروس فقط یک وظیفه دیگر داشت و آن قأمین نمودن قدرتش بود ، آنارشیست‌های مزاحم را تغییر مکان دهد ، " نظم و قانون " را برقرار کند و منافعی را که در طوفان مارس از دست رفته بود دوباره بدست آورد . اکنون چنین چیزی تنها میتواند مسئله محدود کردن هزینه تولید حکمروائی خود و انقلاب مارس بحداقل باشد . و این شرط آن حکمروائی بود . در مبارزه خود بر علیه اجتماع فئودال و تلخ و تخت پروس ، بورژوازی مجبور بود که بنام مردم ادعای چند سلاح را بنماید ، مانند حق انجمن ، آزادی مطبوعات ، و غیره . آیا این سلاحها بالاجبار

بمجرد آنکه در دست مردم اغفال شده ای قرار می‌گرفتند که دیگر احتیاجی به حمل آنها به نفع بورژوازی نداشتند ، و تمایلات اسفانگیز بکار بردنشان را بر علیه بورژوازی از خود نشان میدادند ، از بین نمیرفتند؟

مسلماً يك مانع دیگر در سر راه موافقت بین بورژوازی و سلطنت وجود داشت معامله بین بورژوازی و دولت قدیم که اکنون تسلیم سرنوشت خود شده بود، و بورژوازی باین وضع اعتقاد داشت . و آن مانع مردم بود ، آنطور که هابز (Hobbes) میگوید " پسرکی قوی اما کینه جو " . مردم و انقلاب ! انقلاب عنوان قانونی مردم بود . مردم خواستهای تند خود را در انقلاب نهاده بودند . انقلاب " براتی " بود که مردم به بورژوازی داده بودند . بورژوازی بوسیله انقلاب سرکار آمده بود . موعد پرداخت برات در اولین روز بحکومت رسیدن بورژوازی سر آمد . بورژوازی باید که آنرا نکول میکرد .

معنی انقلاب در افکار عمومی چنین بود : بورژوازی ، نو کمیته تامین عمومی (comite du salut public) هستی که ما قدرت را در دست آن نهاده ایم ، نه برای آنکه تو با سلطنت به نفع خود سازش کنی ، بلکه برای آنکه منافع ما ، منافع مردم را در برابر سلطنت تقویت کنی .

انقلاب اعتراض مردم بر علیه سازش بورژوازی با سلطنت بود . چون بورژوازی با سلطنت سازش کرده بود بنا بر این باید که بر علیه انقلاب اعتراض میکرد .

و این ، در زمان کامپهاوزن کبیر اتفاق افتاد . انقلاب مارس برسمیت شناخته نشد . نمایندگان ملت در برلین ، بمنزله Verinbarungsversammlung با رد پیشنهاد برسمیت شناختن انقلاب مارس ، خود را نمایندگان بورژوازی پروس کردند . مجلس برلین ، آنچه را که اتفاق افتاده بود بعنوان واقع نشده تلقی نمود . این مجلس آشکارا اعلام داشت که با بورژوازی برای آن سازش نکرده است که بر علیه سلطنت انقلاب کند ، بلکه برای آن انقلاب کرده است که سلطنت را وادار بانجام توافقی

با بورژوازی بضرر خودش بنماید ! بدین ترتیب عنوان قانونی مردم انقلابی لغو
شد و بنیاد قانونی بورژوازی محافظه کار تحصیل گردید .

بنیاد قانونی !

بروگمان (Bruggemann) ، و از طریق او کولنیش زایتونگ (Kolnische Zeitung) ، راجع به " بنیاد قانونی " بسیار من و من کردند ، آسمان وریسمان بافتند و نالیدند ، بکرات آنرا از دست دادند و باز بدست آوردند ، آنرا منگنه کردند ، سرهم بندی کردند ، از برلین به فرانکفورت پرت کردند و بعد پس گرفتند ، محدود کردند ، کپی دادند ، از يك بنیاد ساده بيك بنیاد آراسته تغییر دادند ، و از يك بنیاد آراسته بيك کف تقلبی اطاق - وسیله عمده جادوگر صحنه - واز کف تقلبی اطاق بيك در تله بهون کف ، در نتیجه خوانندگان ما بدرستی باین نظر درباره بنیاد قانونی رسیده اند که آن بنیاد بمنزله بنیاد کولنیش زایتونگ است . آنها در وضعی هستند که محک بورژوازی پروس را با محک خصوصی ژوزف دو مونت (Joseph Dumont) ، عقیده ضروری از تاریخ جهانی پروس ، با اسب چوبی اختیاری کولنیش زایتونگ اشتباه کنند ، و بنیاد قانونی را خاکي بدانند که در آن فقط کولنیش زایتونگ میروید .

بنیاد قانونی و بالاتر از آن بنیاد قانونی پروس !

بنیاد قانونی که شهسوار مناظره بزرگ ، کامپهاوزن ، روح دوباره بیدار شده دیت متحد و Vereinbarungsversammlung پس از مارس بر آن پایکوبی کرد ! آیا این قانون اساسی ۱۸۱۵ بود ، یا قانون دیت ۱۸۲۰ ، یا فرمان ۱۸۴۷ ، و یا قانون ۸ آوریل ۱۸۴۸ ، برای انتخاب مجلسی که بر سر يك قانون اساسی با شاه توافق کند؟

هیچ يك از اینها نبود .

بنیاد قانونی ، بطور ساده باین معنی بود که انقلاب بنیاد خود را بدست

نیایورده بود. هر اجتماع قدیم، بنیاد خود را از دست نداده بود. انقلاب ما این
صرفا پیش آمدی بود که "انگیزه" "توافق" بین سلطنت و بورژوازی را بوجود
آورده بود. این "توافق"، از مدتها قبل در دولت قدیم پروس در دست
تهیه بود. سلطنت، خود قبلا این احتیاج را در فرامین ملوکانه قبلی اظهار
داشته بود، گرچه قبل از مارس سلطنت آنرا موضوعی "فوری" تلقی نکرده
بود. خلاصه "بنیاد قانونی" بدان معنی بود که بورژوازی میخواهد پس از
مارس، با سلطنت بر همان اساس قبل از مارس مذاکره کند، چنانکه گویی هیچ
انقلابی اتفاق نیا افتاده است و دیت متحد، بدون انقلاب به هدف خود نائل شده
است. "بنیاد قانونی" باین معنی بود که عنوان قانونی مردم، انقلاب،
در قرارداد اجتماعی بیسن حکومت و بورژوازی وجود نداشت. بورژوازی
خواستههای خود را از قانون قدیم پروس اقتباس کرد، تا جلو اقتباس هر نوع
خواستی را بوسیله مردم از انقلاب جدید پروس بگیرد.

آهکار است که بانیمه هوشیاری ایدئولوژیکی که بورژوازی داشت، روزنامه -
نگاران و امثالهم، باید که این لفافه منافع بورژوازی را بعنوان منافع واقعی
بورژوازی معرفی میکردند، و خود و دیگران را بدان قانع مینمودند. در کله يك
بروگمان، عبارت بنیاد قانونی تبدیل به جوهری واقعی گردیده بود.
کابینه کامپهاوزن وظیفه خود را که وظیفه واسطه گوی و گذار بود، انجام
داده بود. یعنی کابینه کامپهاوزن، تشکیل ارتباط اصلی بین بورژوازی که
بر شانه مردم رشد کرده بود و بورژوازی که دیگر به شانه مردم احتیاج نداشت
داده بود. بین بورژوازی که در ظاهر نماینده مردم در مقابل تاجوتخت بود، و بورژوازی
که در واقع نماینده سلطنت بر علیه مردم بود، بین بورژوازی که پوسته
انقلاب را از خود کرده بود و بورژوازی که بمنابا هسته انقلاب پوسته اش را
کنده بودند.

در تطابق با نقش خود ، کابینه کامپها وزن خود را با جیبی دخترابه به مقاومت منفی در برابر انقلاب محدود کرده بود .
سلما کابینه کامپها وزن در نیوری آنرا رد کرده بود ، اما در عمل فقط برعکس اشکال ظهور آن میبندید و صرفا تجدید سازمان قدرتهای قدیم را در دولت تحمل میکرد .

در این اثنا بورژوازی معتقد بود که بجائی رسیده است که مقاومت منفی باید بحمل فعال مبدل گردد . کابینه کامپها وزن باین خاطر استعفا نداد که مرتکب اشتباه فاحشی گردیده بود ، بلکه باین دلیل ساده استعفا داد که اولین کابینه پس از انقلاب مارس بود ، کابینه کامپها وزن کابینه انقلاب مارس بود ، و برای آنکه نسبت به منشا خود صادق باشد باید که هنوز نماینده بورژوازی بودن خود را در زیر دیکتاتوری مردم پنهان کند . منشا مشکوک و مبهم خصوصیت کابینه کامپها وزن تحمیل بعضی مناسبات و گفشتها و تغفیفها به حاکمیت مردم بود ، که بورژوازی شروع به کسل کننده یافتن آنها کرده بود . کابینه دومی که مستقیما از مجلس انتخاب شد دیگر نمیبایست که رعایت این مناسبات را بکند . بنا بر این استعفای کامپها وزن ، معنائی برای سیاستمداران قهوهخانهها بود . کابینه عمل ، کابینه هانسمان ، بدین جهت پس از کابینه کامپها وزن آمد که بورژوازی تصمیم گرفته بود که از دوره منفعل تسلیم مردم به سلطنت بدوره فعال انقیاد مردم به حکمرانی خود ، بدانگونه که با سلطنت توافق کرده بود ، برود . کابینه عمل ، دومین کابینه پس از قیام مارس بود . تمام راز آن همین بود .

۴ سی و یکم دسامبر ۱۸۴۸

کلن ۲۹ دسامبر

آقایان، در موضوعات مربوط به پول هیچ جایی برای نازکدلی وجود ندارد!
هانسمان کل لیبرایسم دیت متحد را در این چندکلمه خلاصه کرد. این مرد
رئیس ضروری کابینه‌ای بود که از خود Vereinbarungsversammlung ظهور
یافته بود، کابینه‌ای که باید مقاومت منفی بر علیه مردم را به حمله فعال بر
مردم تغییر میداد، کابینه عمل.

در هیچ يك از کابینه‌های پروس یا این اندازه نامهای طبقه متوسط نبوده
است! هانسمان (Hansemann)، میلد (Mild)، مارکر (Märker)
کوهلوتر (Kühlwetter)، گیرک! (Gierke !) حتی مدیر قابل عرضه
مراسم کابینه، فون آورسوالد (von Auerswald) متعلق با شرافیت لیبرال
بود، یعنی مخالف کونگسبرگ (Königsberg)، که از اهداف بورژوازی
حمایت میکرد. در میان این اوباش، فقط روتفون شرکنشتاین (Roth von Schreckenstein)
معرف اشرافیت قدیم فئودالی بورکراتیزه شده پروس بود. روتفون شرکنشتاین!
عنوان باقیمانده از نوول تاریخی مفقودالتر هیلد برانت متوفی! اما روتفون
شرکنشتاین، فقط يك فئودال بود که با جواهرات بورژوا احاطه شده بود. روتفون
شرکنشتاین، که در وسط کابینه بورژوا قرار گرفته بود، با حروف بسیار درست
مخفی شده بود: فئودالی، ارتش، ویورکراسی پروس، ستاره تازه برآمده
بورژوازی پروس رادنبال میکند. اعیان خود را در خدمت بورژوازی قرارداد
بودند و بورژوازی آنها را در جلو تخت سلطنت نشانده بود، درست همانگونه که

خرسها بر روی نشان خانوادگی قدیم سلاطین نشانده شده بودند . روتفون شرکنتس تاین فقط باید که خرس کابینه بورژوا میبود .

در ۲۶ ژوئن ، کابینه هانسمان خود را به مجلس ملی معرفی کرد . وجود جدی آن در ژوئیه آغاز شد . انقلاب ژوئن ، زمینه کابینه عمل بود ، درست بهمان گونه که انقلاب فوریه زمینه کابینه واسطه بود .

بهمانگونه که سلطنت پروس پیروزی خونین کرواتها بر اهالی وین را به نفع خود مورد سوء استفاده قرار داد ، بهمانگونه نیز بورژوازی پروس در جنگ خود بر علیه مردم ، پیروزی خونین بورژوازی پاریس را بر پرولتاریای پاریس مورد استفاده قرار داد . عذاب بورژوازی پروس پس از نوامبر اتریش ، تلافی عذاب مردم پروس پس از ژوئن فرانسه است . بی فرهنگهای آلمانی با نزدیک بینی و کوته فکری خود ، خود را با بورژوازی فرانسه اشتباه کردند . آنها نه سلطنت را وازگون کرده بودند و نه جامعه فئودالی را ، و حتی آخرین بقایای آنها را نیز کنار نزنده بودند . بورژوازی نمیباید جامعه ای را که خود بوجود آورده بود ایفا میکرد . آنها پس از ژوئن ، با خودپرستی و حیلگری ذاتی خویش معتقد بودند (همانگونه که پس از فوریه ، و مسلماً از آغاز قرن شانزدهم) که میتوانند سه چهارم منافع را از دسترنج دیگران بردارند . آنها نفهمیدند که نوامبر اتریشی ها در پس ژوئن فرانسویها در انتظار است ، و سامبر پروسیها در پس نوامبر اتریشی ها . آنها نفهمیدند که اگر در فرانسه پیش از این در هم شکستن سلطنت فقط يك دشمن در برابر خود دید و آن پرولتاریا بود ، وضع در پروس معکوس است . در آنجا بورژوازی در مبارزه ای با سلطنت فقط يك متحد داشت - مردم . نه اینکه بورژوازی و مردم ، هیچ منافعی که آنها را به مخالفت با یکدیگر بعنوان دو دشمن بکشاند نداشتند ، بلکه يك خواست مهم و مشترک آنها را بر علیه قدرت سومی که بهر دوی آنها در آن واحد ستم میکرد میبود داده بود .

کابینه هانسمان ، خود را کابینه انقلاب زوئن میدید . و در هر شهر پروس ، بی فرهنگها در برابر " راه زنان قرمز " به " جمهوریخواهان مادی " تغییر یافته بودند . گرچه سلطنت طلب مادی بودن خود را نیز رها نکرده بودند ، گهگاه نادیده میگردیدند که " قرمزهایشان " برکلاههای خود نشان های سفید و سیاه حمل میکردند .

در سخنرانی از تحت سلطنت در ۲۶ ژوئن ، هانسمان کار مرموز و بزرگ - منشانه کامپها وزن را مختصر کرد " سلطنت بر وسیع ترین پایه های دموکراسی " " سلطنت مشروطه بر پایه نظام دوجلسی و کاربرد مشترک قدرت مقننه به وسیله هر دو مجلس و شاه " - این است فرمول خشکی که او همیشه گوئیهای گذشتگان خویش را بدان تنزل داده بود . " تغییر در هر جا که لازمه موقعیتی باشد که نمیشود آنرا موافق قانون اساسی جدید دولت کرد ، آزادی دارائی از قیودی که استفاده سودجویانه از آنرا محدود میکرد ، در قسمت بزرگی از کشور تجدید سازمان دادگستری ، اصلاح قانون مالیاتها ، بخصوص لغو معافتهای مالیاتی و غیره " و بالاتر از همه " تقویت قدرت دولت که برای حمایت از آزادی بدست آمده " (بوسیله بورژوازی) " بر علیه ارتجاع " (بکارگرفتن آزادی بنفع اشرافیت فئودال) " و هرج و مرج " (بکارگرفتن آزادی بنفع مردم) و " برای احیای اعتمادی که لطمه دیده بود " ضروری بود . این بود برنامه هیئت وزیران ، این بود برنامه کابینه بورژوازی پروس که نماینده کلاسیک آن هانسمان است . در دیت متحد ، هانسمان بدعوتترین و بدگمانترین مخالفین اعتماد بود ، زیرا " هیچ جایی برای نازکدلی در موضوعات مربوط به پول نیست " . در کابینه ، هانسمان اعلام داشت که " احیای اعتمادی که لطمه دیده " عمده ترین ضرورت است ، زیرا - و اینبار طرف اشاره او مستقیماً مردم بودند نه اینکه مانند سابق سلطنت - " هیچ جایی برای نازکدلی در موضوعات مربوط به پول

نیست .

در آنوقت مسئله ، مسئله اعتمادی بود که پول میسزد ، اکنون مسئله مسئله اعتمادی است که پول را میسازد . در آنجا اعتماد فتووالی بود ، اعتماد وفاداران به خدا ، شاه ، و میهن . در اینجا اعتماد بورژوازی است ، اعتماد در تجارت محمل و نقل ، بهره سرمایه ، توانائی پرداخت بدهی به همکاران تجاری و بطور خلاصه اعتماد بازرگانی . نه امید ، نه ایمان ، نه خیرخواهی ، بلکه اعتبار مالی .

« احیای اعتماد لطمه دیده‌ای » که هانسمن آنرا با این کلمات بیان میکند آرمان ثابت بورژوازی پروس است .

اعتبار مالی بستگی به این دارد که استثمار کارگر مزدور بوسیله سرمایه ، ۱-۲ : 'ر پرولتاریا بوسیله بورژوازی و شهروندان کوچک بوسیله شهروندان بزرگ تضمین شود و روح مالوف باقی بماند . در نتیجه ، هر جنبش سیاسی پرولتاریا ، سرشت آن هرچه که باشد ، حتی اگر بدستور بورژوازی اتفاق افتاده باشد ، به اعتماد یعنی اعتبار مالی لطمه وارد میکند . بنابراین این وقتیکه هانسمن از احیای اعتمادی که لطمه دیده ، صحبت میکند ، منظور واقعی او سرکوبی هر نوع جنبش سیاسی بوسیله پرولتاریا و آن بخش از اجتماع است که منافع آن مستقیماً مطابق با منافع طبقه ای که خود را در پشت فرمان دولت می‌انگارد نیست .

بنابر این ، هانسمن « تقویت قدرت دولت را » مستقیماً در کنار « احیای اعتمادی که لطمه دیده بود » قرار داد . او فقط در مورد سرشت این « قدرت دولت » اختیاب کرده بود . او عقیده داشت که قدرت دولتی را تقویت میکند که هابسته احترام اعتبار مالی ، از « اعتماد بورژوازی » است ، اما او فقط قدرت دولتی را تقویت کرد که بسادگی بر اعتمادی تکیه میکرد که دست آورد ضروری گلوله های توپ بود ، زیرا که این دولت اعتبار نداشت . او میخواست که در هزینه تولید حکمرانی بورژوازی هت بهرچ همد ، و در نتیجه مبالغ گزاف میلیونی را که هزینه

حیای حکمرانی فئودالی در پروس بود به بورژوازی تحمیل نمود .
هانسمان ، برای کارگران بسیار قانع کننده بود . هانسمان گفته بود که دوی
رد آنها در جیب اوست . اما قبل از آنکه او بتواند آنها را از جیب بپرون بیاورد ،
بالاخر از همه ، لازم بود که « اعتماد » را احیا کند . انجام اینکار در صورتی
ممکن بود که طبقه کارگر تحریکات سیاسی و مداخلات خود را در امور دولت متوقف
کند و به عادت قدیم خود برگردد . اگر این طبقه به نصیحت او عمل کند ، اعتماد
احیا خواهد شد ، و این داروی سری اثر خود را بخمیده است . دقیقاً باین دلیل
که دیگر ضروری نبوده ، یا قابلیت کاربرد نداشت ، زیرا که در این صورت مرض یعنی
خسران حکومت بورژوازی از بین برده شده بود . وقتیکه دردی نیست چه احتیاجی
به داروست ؟ اما اگر مردم به غیره سری خود ادامه دهند ، او « قدرت دولت
را تقویت خواهد کرد » هلمس ، ارتس ، دادگاهها ، بوروکراسی و سگهای خود را
بجان مردم خواهد انداخت تا گلوی آنها را بخوند ، زیرا که « اعتماد » مسئله‌ای
پولی « گفته بود ، و :

آقایان در موضوعات مربوط به پول ، جایی برای نازکدلی نیست!

اکنون ، هر اندازه که هانسمان باین جهتها بختننده برنامه او در حقیقت

برنامه ای قابل احترام ، و برنامه‌ای با نیت خوب بوده است ،

هانسمان میخواست که قدرت دولت را نه تنها بر علیه هرج و مرج یعنی مردم

تقویت کند ، بلکه میخواست آنها بر علیه ارتجاع یعنی بر علیه سلطنت و منافع

فئودالها ، در صورتیکه احتمالاً آنها در مقام مخالفت با کیمه های پول برغیزند

و با بهترین ضرورت « یعنی بر علیه متواضع ترین دعوی سیاسی بورژوازی ، تقویت

کند .

ترکیب این کابینه عمل خود نمودار اعتراضی بر علیه این « ارتجاع » بود .

این کابینه ، با این واقعیت که نخست وزیر واقعی آن وزیر دارائی بود ،

از کابینه های قبلی پروس متمایز بود . دولت پروس ، قرنهای بادقت تمام تابعیت ،

جنگ، امور داخلی، امور خارجی، کلیسا، امور مدارس و حتی در بار شاهی، ایمان امید و خیریه را از موضوع دنیائی مالی مخفی کرده بود. کابینه عمل، با قرار دادن هانسمان در راس خود، این حقیقت ملال آور و بورژوازی را شعار خود ساخت. مردی که برنامه کابینه او را مانند برنامه مخالفین میتوان بصورت زیر خلاصه کرد آقایان، در موضوعات مربوط به پول جایی برای نازکدلی نیست!

سلطنت در پروس " امری پولی " گفته بود.

اکنون اجازه دهید از برنامه کابینه عمل به اعمال آن بپردازیم.

برای اجرای تهدید تقویت نیروی دولت بر علیه هرج و مرج، یعنی بر علیه طبقه کارگر و آن بخشهایی که برنامه هانسمان را قبول نداشتند، کوششی جدی بعمل آمد. میتوان گفت که بدون استئنا، افزایش مالیات چغندر قند و براندی، این عمل ارتجاع بر علیه باصطلاح هرج و مرج یعنی نهضت انقلابی، تنها عمل جدی کابینه عمل بود.

محاكمات وسیع مطبوعات بر مبنای لاندراخت (Landrecht) یا در غیاب

آن بر مبنای قانون نامه مجازات، و توقیف های بیشمار، بر همان مبانی مکفی " (فرمول فن آرسوالد (von Auerwald's formula)، بوجود آوردن شهربانی در برلین به نسبت يك پاسبان برای هر دو خانه، حمله پلیس به آزادی اجتماع کردن، آزاد گذاشتن نظامیان در حمله به کارگران، که بر مدعا شده بودند، همه این اعمال شجاعانه نمونه يك حالت محاصره ای از روزهای المپی (Olympian) هانسمان هنوز در خاطرهای ما زنده است. . احتیاجی به توضیح بیشتر نیست.

کولهوتر (Kühlwetter) هاین بخش از جدیتهای کابینه عمل را چنین

جمع بندی میکند: " يك دولت که مایل است مطلقا آزاد باشد، باید مطلقا نیروی ذخیره پلیس بسیار بزرگی بعنوان قدرت اجرایی داشته باشد " و خود هانسمان

تعبیری را زمزمه میکرد که نظام ثابت دوره نخست وزیری او شد ، " این تاثیر زیادی در استقرار اعتماد و احیای فعالیت های تجاری که در حال حاضر در حال از بین رفتن هستند خواهد داشت .

در زمان کابینه عمل ، پلیس قدیم پروس ، مقام اجرائی دولت ، بوروکراسی بطور کلی ، و ارتش همه تقویت شدند ، زیرا در نظر غافل هانسمان چون این کابینه بخرج بورژوازی بود ، بنا براین در خدمت او نیز بودند . مطلب مهم آنست که آنها "تقویت" شده بودند .

از طرف دیگر ، برداشت پرولتاریا و بورژوا دمکراتها را میتوان با یک حادثه مشخص ساخت . مردم ، اقامتگاه نخست وزیر را در برلین ، باین دلیل که بعضی از ارتجاعیون با دمکراتها در شارلوتنبرگ (Charlittenburg) بد رفتاری کردند ، تاراج نمودند . کابینه عمل تا ۱۰ این حد محبوب گشته بود . روز بعد هانسمان قانونی علیه شورش و مجامع عمومی پیشنهاد کرد . از این طریق زیرکانه بود که او علیه ارتجاع سیسه کرد .

بنا براین ، عمل ملموس و واقعی و مدبوب کابینه عمل صرفا یک عمل پلیسی بود . در چشم پرولتاریا و دمکراتهای شهری ، کابینه و Vereinbarungsversammlung که اکثریت آن در کابینه بود ، مانند بورژوازی پروس که اکثریت آن بنوبه خود اکثریت Vereinbarungsversammlung را تشکیل میداد ، چیزی جز یک بغض از دولت پلیسی و مقامات اداری سابق که تجدید حیات یافته بود ، نبود . دشمنی پرولتاریا و دمکراتهای شهری نسبت به بورژوازی با این حقیقت افزون گشت که بورژوازی در قدرت بود و با نیروی نظامی شهروندان ، خود را بشکل جز " لاینفک پلیس در آزرده بود .

در چشم مردم ، " فتح مارس " چنین بود : حضرات لیبرالهای بورژوازی نیز وظیفه پلیس را بعهده گرفته بودند . بعبارت دیگر ، یک نیروی پلیس دوگانه !

این تقویت و ناشی از اعمال کابینه نبود ، بلکه پیشنهادات کابینه درباره توانین ارگانیک ، پلیس و سیمای اصلی دولت قدیم را تقویت نمود و آنرا با اعمال بیاعانه ای واداشت که منحصرآ بنفع بورژوازی بود .

در کابینه هانسمان ، پیشنهادات راجع به حکومت محلی ، هیئت های منصفه ، و نیروی نظامی ، مالکیت باین یا آن شکل است که بخشی از جمعیت را که در چهار چوبه قانون اساسی قرار گرفته اند تعیین میکند . مسلما برده و ارترین امتیازات در همه این پیشنهادات به قدرت شاه داده میشود ، زیرا کابینه بورژوازی معتقد بود که شاه هندست متحد و درحال حاضر بی آزار اوست . در عوض حکومت سرمایه بر کار ، هر چه بیرحمانه تر تجلی کرد .

قانون نظامی که Vereinbarungsversammlung آنرا پذیرفته بود اکنون به قانونی علیه بورژوازی بدل گشته بود و بهانه ای قانونی برای خلع سلاح آن فراهم کرده بود . اکنون بورژوازی تموز میکرد که قانون نظامی تنها پس از انتشار مقررات کشوری و قانون اساسی موثر خواهد گردید ، یعنی پس از مستحکم شدن حکومت بورژوازی . تجربه ای که بورژوازی پروس در رابطه با قانون نظامی از سر گذراند ، باید که به روشن نمودن بورژوازی کمک میکرد ؛ بورژوازی باید از اینجا بیاموزد که در حال حاضر ، هنگامیکه فکر میکنند که بر ضد ملت عمل مینماید ، در واقع بر ضد خود عمل میکنند .

بنابراین ، کابینه هانسمان در عمل ، بطور خلاصه برای مردم ، حکومتی در مقیاس حکومت پروس بروش قدیم بود ، و در تئوری ، يك تمایز تهاجمی نوع بلژیکی بین شهروندان بورژوا و غیر بورژوا بود .

اکنون به بخش دیگر برنامه کابینه بهردازیم ، حمایت آن از هرج و مرج بر علیه ارتجاع .

در این مسیر کابینه ، نیت پاك بیشتری ، درمقایسه با اعمالش ، برای

نشان دادن به خود داشت .

تقسیم املاک سلطنتی و فروش آنها به مانکین خصوصی ، باز کردن درب بانکها
بروی رقابت آزاد ، تبدیل سیهان دلونگ Seehandlung بیک موسسه خصوصی ،
همه این اقدامات در مقوله نیات پاک بورژوازی قرار میگرفت .
کابینه عدل متحمل این بد اقبالی شد که تمام حملات اقتصادی آن بر حزب
فتودال در پرتو حمایت قروض تحمیلی واقع گردید ، و بنا بر این اقدامات اصلاحی
آن ، بطور کلی ، در نظر مردم صرفا تدابیر مالی برای پر کردن خزانه « قدرت
دولت » تقویت شده بود . نتیجه آن بود که هانسمان از تنفر یک حزب بهره برداری
نمود بدون آنکه لطف دیگری را بدست آورده باشد . نمیتوان انکار نمود که
هانسمان ، خطر حملات جدی به فتودالها را تنها در جایی پذیرفت که با مسئله ای
که بیش از مسائل دیگر بان حساسیت داشت روبرو بود . مسئله پول ، مسئله پول
آنطور که بوسیله وزیر دارائی تعبیر شده بود . فقط در این مورد بخصوص بود
که او برحزب فتودال بانگ زد که :

آقایان ! در موضوعات مربوط به پول جایی برای نازکدلی نیست !

بدین ترتیب ، جدیت مثبت بورژوازی و تلاش هانسمان برای مبارزه با حزب
فتودال دارای همان رنگی است که اقدامات منفی او برای « احیای فعالیتها
تجاری » داشت - اینها ظاهرا مداخلات پلیس بودند . در اقتصاد سیاسی پلیس
یعنی خزانه دار . افزایش مالیات چغندر و براندی که هانسمان از مجلس ملی
گذراند و آنرا تا سطح قانون بالا برد ، کیسه های پول را « با خدا برای شاه و
میهن » در سیلزی ، براندنبورگ ، ساکسونی ، پروس شرقی و غربی و غیره متحد
ساخت . لکن در حالیکه این اقدامات خشم زمینداران صنعتی را در ایالات
پروس فرونشاند ، در میان بورژواهای تولید کننده براندی در راینلند نیز
ناراحتی کمتری تولید نکرد . هزیرا که میدیدند که در موقعیت نامساعدتری برای

رقابت با ایالات قدیم پروس قرار داده شده اند و برای آنکه بهمانه را سرریز کنند و کارگران ایالات قدیم را باین دلیل که این مالیاتها برای آنها بمعنی افزایش قیمت مواد غذایی ضروری است و نمیتواند چیز دیگری جز آن باشد هرگز انگیزتند. پس تنها نتیجه مثبت این اقدامات هر کردن خزانه = قدرت تقویت شده دولت = بود. و این مثال کافی است زیرا که تنها عمل ضد فتووال کابینه عمل است و تنها عملی که بطور اصل اجرا شد و تنها لایحه ای با این نیت که عملاً بصورت قانون در آمد.

همیشهاد = هانسمان برای لغو بخشودگی مالیات بر ای اموال غیر منقول و برای بعضی از طبقات مردم و بمنزله طرح لغو مالیات در آمد او مستلزم ایجاد ختم: بی سر میان مفتاقان ملک برای = خدا و شاه و میهن = بود. آنها او را بعنوان يك کمونیت تقبیح کردند و حتی شهسوار صلیب پروس بشنیدن نام هانسمان سه بار بر خود صلیب رسم میکنند. هانسمان بگوئی او چون فرادیا ولو

(Fro Diavolo) میباشد. لغو بخشودگی مالیات زمین و تنها اقدام با ارزشی بود که بوسیله يك وزیر پروس در زمان حکمرانی عالی همیشهاد شده بود و بخاطر سرکوب نمودن اساسی چپها که هانسمان خود مجوز آنرا تهیه نموده بود و به اندوه ختم شد. آنها دست چپها باید قبل از آنکه قانون اساسی تهیه شده و مراسم سوگند بجا آید، منابع جدید مالی را برای کابینه = قدرت تقویت شده دولت = میبافتند.

عالیترین کابینه بورژوازی هانقدر بد اقبال بود که به چشم خود دهد که

اساسی ترین اقداماتش بوسیله رادیکال ترین اعضای

فلج میشود. کابینه چنان حقیر بود که جنگ صلیبی که او بر علیه فتووالیسم براه انداخت منجر به افزایش مالیات گردید که متساویا مورد نفرت همه طبقات بود در حالیکه افسون مالی کابینه منتج به سقط کردن قرض تحصیلی شد: دو

اقدامیکه در نهایت فقط مطیع فعالیت ضد انقلاب بر علیه بورژوازی تهیه دیدند لکن حزب فئودال به مقاصد پلیدانه کابینه بورژوا معتقد گردیده بود ، و شمار پایه ای هانسمان ، در مبارزه مالی بورژوازی پروس بر علیه فئودالیسم صحت آنرا ثابت کرد ، زیرا از آنجا که کابینه در موقعیتی نامحبوب و بی قدرت قرار داشت فقط میتواندست پولی را بزور مطالبه کند که بر علیه او بکار میرفت !

کابینه بورژوازی موفق گشته بود که دشمنی سر سختانه پرولتاریای شهری ، بورژوادمکراتها ، و حزب فئودال را متساویا نسبت به خود بر انگیزد . آنگاه با حمایت مشتاقانه Vereinbarungsversammlung کابینه توانست حتی طبقه دهقان را نیز که در زیر یوغ فئودالیسم بود از خود بیگانه کند . بهیچ وجه نباید فراموش کرد که این مجلس در نیمی از زندگیش کابینه هانسمان را نماینده مناسبی میدید ، و اینکه شهدای بورژوازی امروز مریدان دیروز هانسمان هستند . پیشنهاد آزادی از زیر بار سنگین فئودالیسم که پاتو (Patow) در ۲۰ ژوئن در برابر مجلس قرار داد در آنزمان بوسیله ما مورد انتقاد قرار گرفت این رقت بار ترین پیوندهی بود که بورژوازی بی قدرت را که آرزوی از میان برداشتن امتیازات فئودالی را داشت ، بدان جهت که با قانون اساسی جدید دولت سازگاری نداشتند ، با ترسی بورژوازی از دست زدن به روشی انقلابی در مورد هر نوع مالکیت ، ترکیب میکرد . بزدلی اسفناک و خود پرستی کوتاه فکرانه ، بورژوازی پروس را چنان غافل کرده بود که متحد ضروری خود - طبقه دهقان - را بکنار راند .

در سوم ژوئن ، معاون هانو (Hanow) این درخواست را کرد که :
تمام مذاکراتی که بقصد استقرار روابط بین مالکین اراضی و دهقانان برای باز خرید خدمات در جریان بود ، تا وقتیکه قانون جدیدی بر اساس اصولی منصفانه مورد تصویب قرار گیرد ، فوراً بدرخواست هر یک

از طرفین متوقف گردد .

فقط در آخر سپتامبر ، یعنی چهار ماه بعد بود که در زمان کابینه پستول ،

Vereinbarungsversammlung لایحه توقف مذاکرات نامعلوم بین

مالکین اراضی و دهقانان را ، پس از رد کردن همه اصلاحات لیبرالی ، و عباراتی

برای "حفظ موقتی ارزیابی جاری" و "بهبود مالیاتهای مورد منازعه و فروض قابل

توجه" قبول کرد .

اگر اعتباه نکرده باشیم در اوگت ، Vereinbarungversammlung

تصمیم گرفت که در خواست نستیل (Nenstiel's motion) برای لغو فوری

خدمات اجباری ، فوریت ندارد . در حالیکه مجلس ، دهقانان را از موقعیت واقعی

که خود در مارچ بدست آورده بودند بعقب رانده بود ، چگونه دهقانان می توانستند

جنگیدن برای مجلس را موضوعی ضروری تلقی کنند ؟

بورژوازی فرانسه ، با آزادی دهقانان آغاز نمود ، بورژوازی فرانسه با

دهقانان ، اروپا را تسخیر کرد . بورژوازی پروس چنان در بند منافع کوتاه بینانه

فوری خود اسیر شده بود که حتی این متحد را نیز از دست داد و آنرا بصورت آلتی

در دستهای ضد انقلاب فئودالی در آورد .

تاریخ رسمی متلاطم شدن کابینه بورژوا برهمگان معلوم است .

" قدرت دولت " در زیر بالهای حمایت بورژوازی ، بدانند " تقویت " و

" نیروی مردم بدان حد سرکوب شده بود که دیوسکوری ، کوهلوتر ، و هانسمان ،

میبایست در ۱۵ ژوئیه ، اطلاعیه ای برای تمام روسای ایالتی کشور و بخصوص روسای

نواحی هدر باره سببهای ارتجاعی دستگاه اداری صادر میکردند . بعداً " مجلسی

از اشراف و مالکین اراضی وسیع برای حمایت " - یعنی ، برای حمایت از امتیازات

خود - توانست در برلین درکنار Vereinbarungversammlung تشکیل جلسه دهد ،

و سرانجام در چهار سپتامبر ۱۸۴۸ ، یک " دیت مشترک برای ابقای حقوق مالکیت که

بپذیرفت . در ضمن ، فرمان نظامی رانگل (Wrangel) بموازات آن ، بسط

يك شوخی ركيك تنزل کرده بود .

تنها لازم است که نظری به سنواتی که در بالا ذکر شد و تاریخ فرمان نظامی

سین شولتس بیا فکنیم تا متقاعد شویم که این فرمان دلیل واقعی استعفای

هانسمان نبود . آیا هانسمان که با شناسائی انقلاب عقب نشست ، با يك اعدام

بر روی کاغذ عقب نشینی میکرد ؟ آیا هانسمان که میتواند منصب وزارت خود را

هر وقت که از دستش بدر میرفت بستان آورد ، در این مورد ، ضدلی صدارت را برای

هر که که میخواست آنرا تصاحب کند ، فقط بغاطر خشم صادقانه رها میکرد ؟ نه

هانسمان ما خیال باف نیست ! بسیار ساده ، ایشان همانطور که بورژوازی گول

خورده را بعنوان يك کل نمایندگی میکردند ، گول خورده بودند . هانسمان فکر

میکرد که سلطنت تحت هیچ شرایطی اجازه نخواهد داد که او برود . به هانسمان

اجازه دادند که آخرین بقایای محبوبیت خود را نیز از دست بدهد ، تا در حین

که سلطنت خود را از سلطه بورژوازی آزاد میکند ، بتوانند او را نیز قربانی

پونکرهای جنگلی هروس نمایند . بعلاوه ، طرح لشکر کشی ، که با روسیه و اتریش

در باره آن توافق کرده بودند ، به ژنرالی از سیسه کاران در خارج از

Vereinbarungversammlung در راس کابینه احتیاج داشت . در زمان

کابینه « قدرت دولت » قدیم باندازه کافی تقویت شده بود که بتواند

خطر این کردتا را بپذیرد .

بفول آنطور که انتظار میرفت از آب در نیامد . پیروزی کروآتها (Croats)

در وین ، حتی يك براندنبورگ را نیز وسیله مناسبی کرد .

در اینک بارونگ وور ساملونگ (Vereinbarungversammlung) ، گول

خورده ، سفره ، تحقیر شده و مجازات عده ، در دوره زمامداری کابینه براندنبورگ

برسوائی از هم پاشید ، و مردم در لحظه حساس ، بیتفاوت باقی ماندند .

شکست این مجلس ، شکست بورژوازی پروس ، و طرفداران قانون اساسی هو از آن جهت پیروزی حزب دمکرات بود . هر چند که حزب دمکرات برای این پیروزی بهای سنگینی میپرداخت .

اما تفویض (octroi) يك قانون اساسی چه شد ؟

میگفتند که « تکه کاغذ » هیچگاه نمیتواند خود را بین شاه و مردم قرار دهد . اکنون میگویند که فقط يك تکه کاغذ باید خود را بین شاه و مردم او قرار دهد . قانون اساسی واقعی پروس حالت محاصره State of sieg است . قانون اساسی فرمایشی فرانسه فقط حاوی يك بند ۱۴ بود که برای لغای آن درج شده بود . هر بند قانون اساسی فرمایشی پروس يك بند ۱۴ است .

با این قانون اساسی ، سلطنت تفویض امتیازات میکند ، اما فقط بخونس . این قانون اساسی به سلطنت آزادی انحلال مجلسین را برای مدتی نامحدود تفویض میکند . این قانون به وزرا آزادی صدور قوانین لازم را در فاصله دوره انحلال مجلسین میدهد (حتی قوانین مربوط به مالکیت و غیره را) . به نمایندگان مجلس آزادی استیضاح وزرا را بقیمت معرفی شدن بعنوان دشمن داخلی ، در يك حالت محاصره ای ، اعطا میکند . سر انجام بخود آزادی آنرا تفویض میکند که این بادبادک را هنگامیکه سهام ضد انقلاب در بهار ماگناکارتای زرنی مسیحی که اساسا از تفاوت املاک قرون وسطائی برمیخیزد ، تعویض کند ، با بطور حتم قانون اساسی بازی را بطور کلی رها کند . حتی در آخرین لحظه محافظه کارترین جناح بورژوازی دست بر سینه خواهد گذاشت و دعا خواهد کرد که : « خدا میدهد ، و خدا میگیرد ، مبارک باد نام خدا » . تاریخ بورژوازی پروس نشان میدهد که همانگونه که مسلما تاریخ کل بورژوازی آلمان از مارس تا دسامبر نشان میدهد ، يك انقلاب بورژوازی صرف با استقرار نفوذ بورژوازی در شکل حکومت مشروطه در آلمان غیر ممکن است . آنچه که

امکان دارد با يك ضد انقلاب فتودال استبداد طلب است ، یا انقلاب جمهوری
سوسیالیستی (sozial-republikanische Revolution) .

لکن ما تضمینی در دست داریم که بخش فعال بورژوازی بوسیله لایحه هیولائی
که ضد انقلاب با آن بورژوازی را در بهار غافلگیر خواهد کرد ، از خواب غفلت
بیدار خواهد شد . همانگونه که دوست ما هانسمان چنان عاقله گفت :
آقایان ! در موضوعات مربوط به پول جانی برای نازکدلی نیست !

**THE BOURGEOISE
AND THE
COUNTER-REVOLUTION**

By K. MARX

www.iran-archives.com